

## زنان و کار در عربستان سعودی: مرزهای اسلامی تا چه اندازه نرمش پذیرند؟

نور عبدالله دوماتو

استاد موسسه مطالعات بین المللی در

دانشگاه براون آمریکا

که در دفاتر خود در ریاض و بوستون فعالیت داشتند، می خواست در شرکتهای تولید فناوری پیشرفته ای سرمایه گذاری کند که از کارگران بخش مونتاژ گرفته تا مدیران کارخانه با مشارکت زنان و استخدام آنها به عنوان نیروی کار موافق باشند.

پس از یک سال تلاش برای کسب

مجوز رسمی برای تاسیس شرکت، با وجود تعریفهای زیادی که از ابتکارش می شد، از مجوز خبری نشد. او خود گفته است که طرحش عملی نخواهد شد. زیرا در این خصوص چاره ای مشخص برای نیروی کار زنانه وجود ندارد، زیرا هیچ شرکت تولیدی در عربستان سعودی بدون وجود مردانی که نقش رابط شرکت را داشته باشند نمی تواند به فعالیت خود ادامه دهد. حق با اوست زیرا حتی استخدام رابطه های شرکتی مرد از سوی زنان زیر سؤال رفته است: وزارت بازرگانی در سال ۱۹۹۵ اعلام کرد که دیگر برای دادوستد، برای زنان مجوز بازرگانی صادر نخواهد شد، زیرا نظارت آنان بر کارگران خارجی و سروکار داشتن با مشتریان مرد یا ملاقات با مسئولان دولتی را ایجاب می کند.

نظام آموزشی عربستان سعودی بیش از آنی که اقتصادش بتواند جذب کند، فارغ التحصیلان جویای کار را روانه بازار کار می کند، در حالی که برای زنان، محدودیتهای بیشتر فرهنگی و قانونی مانع از افزایش فرصتهای شغلی جدید می شود. آیا نظام سعودی می تواند به خواست زنان برای داشتن فرصتهای بیشتر شغلی پاسخگو باشد و در همان حال اعتبار خود را به عنوان پاسدار «اماکن مقدسه» حفظ کند؟ نه به این آسانی و به دلایل اقتصادی و سیاسی نیز به سود نظام است که در این راستا سخت نگیرد.

در ۱۹۹۶، یکی از زنان سعودی که مهندس الکترونیک بود، برای بازشدن زمینه های اشتغال زنان در عربستان سعودی دست به یک ابتکار زد. گروه سرمایه گذار او

است. البته زنان موفقیت‌هایی هم در این زمینه داشته‌اند. آنها در زمینه‌های جدیدی در بخش خصوصی به فعالیت مشغول شده‌اند که تا یک نسل پیش پذیرفتنی نبود، مانند تبلیغات، رادیو و تلویزیون و روزنامه نگاری، و در همان حال به کار در دفاتر حرفه‌های خاص زنان مانند معماری ادامه می‌دهند. زنان اینک در مغازه‌ها و همچنین فروشگاه‌هایی کار می‌کنند که کاملاً زنانه است. صنعت هتلداری اجازه استخدام زنان را برای فعالیت در بازاریابی به دست آورده است. بانکها برای شمار اندکی از زنان اشتغال به وجود آورده است، ولی آنچه اهمیت دارد از بین رفتن وابستگی زنان به محافظ مرد برای دسترسی به پول خودشان است.

بخش دولتی بزرگترین استخدام کننده زنان و در واقع بزرگترین استخدام کننده در کشور است. اکثریت عظیمی که در این بخش کار می‌کنند در نظام آموزشی جداگانه‌ای قرار دارند که با اعمال سیاست دولت در جایگزینی شهروندان خارجی با سعودیها شمار آنان رو به افزایش است. در ۱۹۹۴، حدود ۷۰ درصد از

هنگامی که درآمدهای دولت و سطح زندگی مردم کاهش یافته است، و دهها هزار دانش‌آموخته دبیرستانی و دانشگاهی جویای کار هستند ولی شغلی پیدا نمی‌کنند، آیا دولت عربستان سعودی همچنان می‌تواند زنان را از لحاظ اقتصادی در حاشیه قرار دهد و آنان را زیر کنترل مردان نگه دارد؟ پاسخ مثبت است. در واقع منافع دولت چنین اقتضا می‌کند. زیرا نخست، ایدئولوژی محافظه کارانه مبتنی بر جنسیت که دولت و شورای علما تبلیغ می‌کنند وجهه عمومی وسیعی دارد، و دوم، جنسیت وسیله‌ای ضروری در رویارویی با چالشهای سیاسی، و ابزاری موثر برای مقابله با مشکلات مزمن اقتصادی است.

زنان شاغل: گذر از مانع جنسیت یکی از چالشهایی که کشور عربستان سعودی با آن روبرو است، پاسخگویی به تقاضاهای جدید زنان برای اشتغال است. از پایان جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱، یافتن جایگاه زنان در نیروی کار بدون نقض مقررات ممنوعیت عربستان سعودی به یکی از آخرین مرزهای پویایی زنان تبدیل شده

آموزگاران زن در مدارس دولتی، شهروندان سعودی بودند و در ۱۹۹۶، حدود ۵۸ درصد از اساتید کالجها و دانشگاه زنان تابعیت سعودی داشتند. خدمات بهداشتی، مانند آموزش، حرفه «مناسب زنان» تشخیص داده شده است و زنان به عنوان پزشک، مشاور بهداشت، تکنیسین پزشکی و پرستار اشتغال دارند. این رشته زمینه جدیدی از فعالیت زنان در عربستان سعودی به شمار می رود. و در همان حال جست و جو برای یافتن زمینه های جدید فعالیت زنان در بخش دولتی ادامه دارد. پیشنهادهای فعالان و نویسندگان سعودی در این مورد شامل شرکت وکلای زن در دادگاه برای دفاع از متهمان زن (زنان نمی توانند قاضی باشند)، و اشتغال در وزارت برنامه ریزی یا مجلس شورا (رکن مشورتی کشور) است که به آنان امکان می دهد در شکل گیری سیاستهای ملی اثرگذار بر زنان نقش داشته باشند.

تمایل زنان به یافتن جایگاه خود در نیروی کار با گسترش آموزش زنان رابطه ای تنگاتنگ دارد. طبق برنامه عمرانی ششم، دست کم ۷۸ هزار زن از دانشگاهها و کالج های دختران در پنج سال منتهی به

سال ۲۰۰۰ فارغ التحصیل شده اند که حدود ۳۰ درصد بیشتر از دوره پنج ساله گذشته است. در میان فارغ التحصیلان دبیرستان، تقاضا برای کار حیرت انگیز است. مؤسسه روابط عمومی ریاض، که فارغ التحصیلان دبیرستانی را برای مشاغل اداری آموزش می دهد، در آغاز آموزش منشی گری در سال ۱۹۹۶ بیش از ۵۰۰ داوطلب داشت، برآورد این است که تنها در منطقه ریاض دسته کم ۳۵ هزار فارغ التحصیل دبیرستانی در صورت امکان به کار مشغول خواهند شد.

در حالی که آموزش تمایل به کار را افزایش داده خود اقتصاد مشوق نیرومندتری است. میانگین تولید سرانه ناخالص داخلی در عربستان سعودی در ۱۹۹۵ به ۶۷۰۰ دلار کاهش یافت در حالی که در ۱۹۸۱ بالغ بر ۱۸۸۰۰ دلار بود. در همان حال، کاهش شدید درآمدهای نفت و کسری بودجه ملی دولت را در تامین یارانه ها با مشکل روبرو ساخت و توانایی اش را در رفع نیازهای شهروندان کاهش داد. افزون بر آن، بخش دولتی هم اکنون از کارمندان با حقوق بالا که مزایای فراوانی دریافت می کنند و امنیت

شغلی آنان از بخش خصوصی بیشتر است اشباع شده است. عربستان سعودی نیز همانند بسیاری از کشورهای منطقه قصد داشته است صنایع دولتی را «خصوصی» کند تا مسئولیت خود را به عنوان منبع اصلی استخدام شهروندان کاهش دهد، ولی در این راه با موفقیت چندانی روبرو نشده است.

هدف «سعودی سازی» یا روند جایگزینی کارگران خارجی با بومی، این است که فضای استخدام نیروی کار بیشتر شود و دست کم برخی از این فرصتهای جدید شغلی به زنان اختصاص یابد. ملک فهد در اجلاس شورای وزیران در ۱۹۹۷ اظهار داشت که ۷۹ درصد از ۶۶۰ هزار شغلی که در اختیار خارجیان است و باید شهروندان سعودی جای آنان را بگیرند، به زنان اختصاص می یابد. به هر حال، در گذشته نیز سخنگویان سعودی از «سعودی کردن» سخن رانده اند، ولی به جای آن، شمار کارگران خارجی به نحو چشمگیری افزایش یافته است: صدور مجوز کار برای خارجیان در پنج سال گذشته سالانه ۲۴ درصد افزایش یافته است. در ۱۹۹۶، حدود ۶۱۵ میلیون خارجی در این پادشاهی اقامت

رسمی داشتند، و بیش از ۴/۵ میلیون نفر آنان اجازه کار داشتند که این تعداد، بین ۶۰ تا ۷۵ درصد از کل نیروی کار عربستان سعودی را تشکیل می دهد. شاید مبارزه برای بازگرداندن کارگران غیرقانونی و اختصاص برخی مشاغل به شهروندان سعودی و افزایش آنها تا سطح رشد ۵ درصد از کارگران سعودی در بخش خصوصی نشانه ای از تعهد به روند «سعودی سازی» باشد. با این وجود و با توجه به اینکه خارجیان یک ششم جمعیت و بخش بزرگی از مستاجران، خریداران کالاهای مصرفی و شاگردان مدارس خصوصی کشور را تشکیل می دهند، اخراج بخش بزرگی از آنها طی دوره ای چندساله مسایلی برای اقتصاد محلی به بار خواهد آورد. از این گذشته سؤال این است که آیا مشاغل کنونی خارجیان برای زنان مناسب خواهد بود و به آنان اختصاص خواهد یافت؟ در پنج سال گذشته درصد شاغلین سعودی در حدود ۳۰ درصد ثابت مانده است، در حالی که بر تعداد زنان شاغل در بخش دولتی افزوده شده، اما نسبت مشارکت آنان در بیست سال گذشته در واقع کاهش یافته است، چون زنان

سعودی اکنون بین ۵/۵ تا ۶/۵ درصد از نیروی کار بومی را تشکیل می دهند، ولی در ۱۹۸۰ نسبت آنان ۷/۳ درصد بود.

### جامعه‌ای قطبی و گرایش به راست مذهبی

از اوایل دهه ۱۹۸۰، با وجودی که شهروندان سعودی بیشتری به دانشگاهها رفته اند و در خارج به کار یا مسافرت پرداخته اند، جامعه به طور کلی در سمت گیری فرهنگی به نحو فزاینده ای قطبی و در زمینه جنسیت محافظه کارتر شده است. علت اصلی این دو جریان، آموزش و روند توسعه بود که انتظارات را بالا برد و موجبات تشویق و مهاجرت روستاییان را به شهرها برای شرایط زندگی بهتر، اشتغال و یارانه های دولتی فراهم آورد. همچون مصر، کویت و دیگر کشورهایی که توسعه سریع «روستایی شدن» شهرها سلسله مراتب جنسی و جدایی جنسی را که محور کیانهای قبيله ای به شمار می روند، تشدید کرد، آموزش، انبوهی از طبقات جدید ندارها را پدید آورد که در برگیرنده بخشی از مهاجران روستایی و کسانی است که ضمن داشتن

امید اندکی به ارتقای شغلی سنخیتی هم با زبندگان فرهیخته و غربگرای شهری ندارند. به رغم سرمایه گذاری در آموزش، در ۱۹۹۵ و سی و پنج سال پس از گشایش مدارس دولتی به روی دختران، نیمی از زنان ۱۵ سال به بالا و ۳۷ درصد از کل جمعیت هنوز خواندن و نوشتن نمی دانند.

این اختلاف در دستاوردهای آموزشی با بلوغ نیمی از جمعیت زیر ۱۵ سال از بین نرفته است. تحصیل رایگان است، ولی اجباری نیست، و شمار شاگردان دبیرستانها نشان می دهد که تعداد چشمگیری از کودکان سعودی به مدرسه نمی روند و یا نمی توانند از آنچه عرضه می شود، بهره مند شوند. بر اساس آمار بانک جهانی، در ۱۹۹۲ تنها ۷۵ درصد از کودکان در سنین مدرسه ابتدایی در مدارس ثبت نام کرده بودند (۷۸ درصد پسر و ۷۳ درصد دختر)، و در سطوح راهنمایی و دبیرستان این تعداد به ۴۹ درصد کاهش می یابد (۵۵ درصد پسر و ۴۳ درصد دختر). اختلاف بر حسب جنسیت، بیشتر در مدارس راهنمایی به چشم می خورد و در دوره دبیرستان کاهش می یابد. (در ۱۹۹۲، ۴۹ درصد از شاگردان دبیرستانی

دختر بودند در حالی که در ۱۹۹۶ درصد دختران دانش آموز به ۴۷ درصد کاهش یافت). واقعیت این است که کمتر از نیمی از کل نوجوانان درسین دبیرستان به مدرسه می روند. در سطح پس از دبیرستان، در ۱۹۹۲، ۴۲ درصد از دانشجویان کالج ها و دانشگاههای کشور زن بودند، ولی نسبت کلی آنان در جمعیت دانشگاهی تنها ۱۴ درصد بود. در حال حاضر، که بازار کار با انبوهی از دانش آموختگان دانشگاهی در رشته های ریاضی، علوم، ادبیات، مهندسی، تاریخ و ادیان روبروست، اکثریت کودکان سعودی حتی به دبیرستان هم نمی روند.

آنچه در مدارس دولتی تدریس می شود بر قطبی شدن اجتماعی و رشد محافظه کاری دامن می زند. همه مدارس دولتی باید چندین ساعت را به تدریس علوم دینی اختصاص دهند که اثر همگونی بر شاگردان می گذارد. در مقطع ابتدایی، که اکثر کودکان کشور در آن حضور دارند، بیشترین ساعات آموزشی به مسایل مذهبی اختصاص دارد (نه ساعت تعلیمات دینی و نه ساعت عربی که قرآن مجید الگوی دستور

زبان آن است، ۸ ساعت علوم، ریاضی و هنر)، و در سطح راهنمایی، زمان مشابهی به تعلیمات دینی اختصاص دارد. در سطح دبیرستان، که بخش چشمگیری از شاگردان ترک تحصیل می کنند، ساعات کلاسهای اجباری تعلیمات دینی نیز کاهش می یابد. (چهار ساعت در هفته) و به جای آن کلاسهای ریاضیات، علوم، ادبیات و تاریخ افزایش می یابد. به هر حال طبق برنامه درسی بازنگری شده در ۱۹۹۶ که همه شاگردان سال اول دبیرستان را در بر می گیرد، ساعات تعلیمات دینی در سالهای دوم و سوم دبیرستان به ۱۲ ساعت در هفته افزایش یافته است. بدین ترتیب، نظام راهنمایی دولتی عربستان سعودی، پرورشگاه نوع ویژه ای از سمت گیری مذهبی محافظه کارانه ای که بر همه دانش آموزان، خواه آنانی که ادامه تحصیل دهند یا ترک تحصیل کنند، اثر می گذارد.

در رأس اماکن آموزشی، سه دانشگاه اسلامی با حدود ۴۴ هزار دانشجو در ۱۹۹۳، همچنان محور آموزش خود را دروس دینی قرار داده اند. در حالی که شمار کل دانشجویان دانشگاهها و کالج های کشور در

آن سال ۱۳۶ هزار نفر بود، ولی یک سوم آنان به مطالعات دینی پرداخته بودند. شمار نامعلومی از این دانشجویان خارجی هستند).

تأکید بر آموزش دینی از سطح ابتدایی گرفته تا دبیرستان و دانشگاه، بدان معنا است که دانشجویانی که با مسایل غیرمذهبی مانند پزشکی، ادبیات، تاریخ، مهندسی، داروسازی و علوم سروکار دارند، به رغم افزایش تعدادشان، اقلیت زبده آموزش را تشکیل می دهند.

تلویزیون نیز یکی از اجزای جامعه دو بخشی سعودی است که باعث رشد محافظه کاری می شود. همچون آموزش همگانی، تلویزیون باید نفوذ همگون سازی داشته باشد، چون در نبود سینما، باشگاههای ورزشی، رویدادهای فرهنگی و اجتماعی، تماشای تلویزیون و ویدیو بیشترین وقت فراغت مردم را تشکیل می دهد. دستگاه های تلویزیون در عربستان سعودی فراوان است: در ۱۹۹۲، برای هر ۱۰۰۰ نفر ۲۵۳ دستگاه تلویزیون وجود داشت. به هر حال، تلویزیون به قطبی شدن جامعه کمک می کند، زیرا مردم برنامه های گوناگونی را

تماشا می کنند. برنامه های محلی تحت کنترل دولت هستند و تأکید فراوانی بر مذهب، کودکان، فیلمهای مصری و اخبار سانسور شده دارند. در برابر، آنانی که به ۳۰۰ هزار آنتن ماهواره دسترسی دارند، می توانند اخبار سی ان ان، بی بی سی و دیگر کشورهای عرب، فیلمهای مستهجن، کانال داستانی و فیلمهای هالیوودی را تماشا کنند. به هر حال، آنتن های ماهواره برای همگان نیست و پول است که در این میان، تعیین کننده می باشد. بر خلاف تلویزیون محلی، نصب و نگهداری آنتن ماهواره پرخرج است و در این خصوص «رابطه های» غیررسمی اهمیت دارد، زیرا به رغم تحمل کردن آنتن ها، استفاده از آنها به طور رسمی ممنوع است. هدفهای سیاسی یا گرایش اجتماعی نویسندگان و فعالان سعودی هر چه باشد، تعهد نسبت به شکل خاصی از اسلام محافظه کار پیش شرط فعالیت عمومی است. این دستاورد فرهنگ سیاسی مورد حمایت رژیم سعودی است که در آن کیان مذهبی به بیان مورد تأیید همخوانی با حکومت تبدیل شده است. سلطنت، به عنوان تولید جانبی بنیان وهابی

نظام با حمایتش از سیاست همگانی که می‌توان آن را «اسلامی» نامید و با نشان دادن تمایل خود به تحمیل رفتار «اسلامی» بر افراد برای دستیابی به هدف والاتر، ایجاد جامعه‌ای با قوانین اسلامی را مشروع جلوه می‌دهد. از لحاظ نظری، مسئولیت حکمران این است که تضمین کند مردم از قوانین الهی آگاهی یابند و طبق آن رفتار کنند. و در برابر، وظیفه مردم اطاعت و پیروی است. بنابراین، بیانات سیاسی خانواده حاکم، «علما» مسئولان و فن‌سالاران با نام اسلام صورت می‌گیرد و هدف از آنها تأکید بر مشروعیت نظری حکومت و تضمین وفاداری نسبت به خانواده سلطنتی است که از ارزشهای اسلامی دفاع می‌کند. همچنین، هدف دیگر تعیین عواملی برای رفتار عمومی و کنترل بحث در باره مسایل عمومی تا جایی است که تخطی در این عوامل ضد میهنی، یا حتی تجزیه طلبانه، تلقی می‌شود.

در عربستان سعودی، همچون دیگر کشورهای خاورمیانه زنان به نماد بارز ارزشهای مذهبی تبدیل شده‌اند که حکومت مدعی حمایت از آنهاست.

موفقیت فرهنگ سیاسی در تعیین

مرزهای مباحثات همگانی، هنگامی آشکار می‌شود که صداهای اصلاح طلبان بلند می‌شود. برای نمونه، در تومارهای اصلاح طلبانه‌ای که «غیرمذهبیون» و «مذهبیون» برای ملک فهد در دوران جنگ ۹۱-۱۹۹۰ خلیج فارس فرستادند، هر دو دسته تأکید کردند که شریعت اساس جامعه است و از تعهد حکومت به آن قدردانی کردند. «غیرمذهبیون» خواهان برابری همه شهروندان و آزادی بیان برای مطبوعات شدند، ولی چنین اصلاحاتی را قائم به ذات طلب نکردند، بلکه آنها را حقوقی برشمردند که شریعت توجیه کرده است و بنابراین حقوقی با محدودیتهای خاص به شمار می‌روند. آنان همچنین خواستار تایید اصل اشتغال زنان در خارج از خانه شدند و اظهار داشتند که گرچه آنها اعتقاد دارند که تربیت نسل آینده والاترین وظیفه زنان مسلمان است، اما در عین حال بر این باور نیز هستند که زنان می‌توانند در زمینه‌های گوناگون حیات اجتماعی - در چارچوب شریعت - مشارکت داشته باشند و باید به نقش آنان در ساخت جامعه ارج گذاشت.

برخی از فعالان حقوق زن نیز



راهکاری را با پیش شرط‌های مشابه برای خواسته‌های خود برگزیده‌اند که احتمالاً به همان نتایج محدود می‌رسد. این دسته از فعالان که خواهان فرصتهای کاری بیشتری هستند رفتار محافظه کارانه را در قبال جنسیت در پیش گرفته‌اند تا تشکیلات مذهبی و مسئولان دولتی را به شنیدن آنچه می‌گویند، تشویق نمایند. آنان پوشش کامل را رعایت می‌کنند، روبنده سیاه بر چهره می‌اندازند و «عبایه» می‌پوشند، پوششی که همه زنان سعودی به هنگام خروج از خانه بر تن می‌کنند. به هر حال، این زنان برای احترام گذاشتن به تعالیم مذهبی حنبلی که می‌گوید همه بدن زن از لحاظ جنسی تحریک آمیز است (حنبللی مکتب مسلط بر قوانین اسلامی سعودی است) دستکش سیاه و جوراب سیاه نیز می‌پوشند.

استفاده از چنین پوششی به عنوان یک بیان سیاسی تازگی ندارد. در اوایل سالهای ۱۹۸۰، زنان جوان که معتقد به ترقی خواهی بودند، با دستکش و جوراب در گردهماییهای عمومی شرکت می‌کردند. منظور از این عمل دفاع از خود در برابر تهمت‌ها به هنگام رفتن بر سر کار یا شرکت

در اجتماعات و همچنین ابراز میهن پرستی بود. همچون دیگر زنان فعال در کشورهای خلیج فارس، آنان می‌خواستند به دانشگاه بروند و اشتغال را حق خود می‌پنداشتند و خواهان تحصیلات برابر با مردان بودند. آنان با استفاده از دانش خود در زمینه قرآن و حدیث می‌توانستند با مردان محافظه کار گفتگو کنند. نمونه‌هایی از زنان مستقل را از زندگی پیامبر به عنوان الگوهای خود برشمردند. به هر حال، چون آنان باید از درون سنت واپسگرایانه مذهبی عربستان سعودی سخن بگویند، امید موفقیت آنان محدود است. ممکن است آنان بتوانند زمینه‌های شغلی جدیدی را به روی زنان باز کنند، ولی نمی‌توانند خواهان تساوی در ارث یا پایان دادن به قیمومت مرد، یا حقوق برابر ملیتی در صورت ازدواج با یک خارجی شوند، زیرا برای دستیابی به این هدفها باید به دور از عوامل تشکیل دهنده فرهنگ سیاسی که مدعی پیروی از آن هستند، استدلال کنند.

معمای استراتژیست‌های محافظه کار به زنان ترقی خواهی شباهت دارد که در ۱۹۹۰ کوشیدند حق رانندگی به دست آورند، زیرا زنان ترقیخواه نیز مجبور بودند در

چارچوب فرهنگ سیاسی مشابه ابراز وجود کنند. اگر آنان بخواهند صدای خود را به نحوی بلند کنند که شنیده شود، نمی‌توانند بگویند محرومیت آنان از رانندگی سبب خواری می‌شود، و یا باعث ادامه وابستگی اقتصادی آنان خواهد شد و یا حق حمایت برابر را بر اساس قانون از آنان سلب می‌کند. به جای آن، رهبران آن تظاهرات، همانند زنان محافظه کار، مجبور شدند به الگوهای اسلامی متوسل شوند و چون از استدلالی مشابه برای همان مخاطبان استفاده کردند، نتیجه به همان اندازه کارآمد نخواهد بود.

فرهنگ سیاسی شرایط بحث را حتی برای فعالانی تعیین کرده است که خواهان تغییر از طریق تضعیف حکومت هستند. یکی از پرسروصداترین گروه‌ها، که فعالیت خود را از ۱۹۹۳ با نام «کمیته دفاع از حقوق مشروع آغاز کرد، مدعی است که برای پایان دادن به نقض حقوق بشر توسط دولت سعودی تلاش می‌کند، ولی معتقد نیست که حقوق زنان در عربستان سعودی نقض شده است. عبدالله بن سلیمان المصری، رهبر کمیته که از تبعیدگاه خود در لندن فعالیت می‌کند،

اطلاعات داغی در باره اعضای خانواده سلطنتی سعودی و وضعیت سرکوب و خفقان در کشور منتشر می‌کند، و همواره به نقض شریعت اشاره دارد. در مورد زنان، کمیته از پیروان بالقوه خود می‌خواهد از شریعت پیروی کنند و در خبرنگار خود در سال ۱۹۹۶ نوشت، با حقوق برابر بین مردان و زنان مخالف است چون شرعی نیست، و با سهم بردن مساوی زنان از ارث و با هرگونه تعدیلی در قیومت مرد بر زن یا حذف «پوشش اسلامی» مخالفت کرد.

هنگامی که واژگان اعتراض از پیش تعیین شده باشند، نتیجه نیز از پیش آشکار است، بنابراین بحث درباره جنسیت، همچون دیگر بحث‌های سیاسی اثر محدودی می‌تواند داشته باشد. منافع رژیم در همین است. تداوم فرهنگی خواست انبوه مردم است و تشکیلات مذهبی خواهان آن است. بنابراین، حاکمان با کنترل زنان نه تنها رضایت اکثر مردم را جلب می‌کنند، بلکه خود را مدافعان معیارهای اسلامی جلوه گر می‌سازند.

از آنجایی که روابط مسلکی بین مذهب و نظام وجود دارد، مقام سلطنت باید در مشارکت با اندیشمندان منتخب حاکمان

حکومت کند و آنان را در شکل‌گیری سیاست عمومی سهیم کند. شورای علمای برجسته این مقصور را برمی‌آورد و در زمینه مسایل کلی و همچنین تصمیم‌های گرفته شده حاکمان فتوایی صادر می‌کند. در صورتی که خواست حکومت ایجاب کند، علما از لحاظ نظری می‌توانند جنسیت را به منظور اعطای نقش فعالتر اجتماعی و اقتصادی به زنان تعبیر و تفسیر کنند. به هر حال، در باره مسئله زنان، علما نه تنها در همه دوران تحول و پس از تحول ثابت قدم ماندند. (۱۹۸۸ تا کنون) بلکه محافظه‌کارتر هم شده‌اند و برداشتهایی از جنسیت ارایه می‌دهند که بسیار محدود کننده است.

همین برداشتها از جنسیت در سیاست کلی وارد شده‌اند: از سیاست آموزش دختران گرفته تا قوانین کار، که به زنان همچون کودکان فعالیت در مشاغل خاصی را اجازه می‌دهد، مسافرت زنان را محدود می‌کند و دسترسی زنان را به مجوزهای بازرگانی به حداقل می‌رساند. زنان را تنها در مقوله همسران و مادران قرار می‌دهند که ویژگی شخصیت آنان به طور طبیعی تربیت کودکان است. این سیاستهای

حکومت همواره پابرجا بوده‌اند و در طول زمان در نظریات منتشر شده اعضای شورای علما تکرار شده‌اند. شیخ عبدالعزیز بن باز (متوفی به سال ۱۹۹۹)، رئیس شوایعالی علما و مفتی بزرگ در یکی از ابرازنظرهای خود اظهار داشت، زنان نباید خارج از خانه کار کنند. شیخ بن باز دیدگاههای فراوانی را در باره رانندگی زنان منتشر و مجازات زنان شرکت‌کننده در تظاهرات موافق رانندگی زنان را در ۱۹۹۰ تایید کرده است.

صداهای آزاداندیشانه نیز درباره جنسیت از درون سنت مذهبی عربستان سعودی به گوش می‌رسد. به هر حال، آنچه در شکل‌دهی افکار عمومی نقش برتر را دارد، محافظه‌کاری شورای عالی علماست و آن دسته از قوانین رفتاری مورد تایید آنان است که به پلیس مذهبی (کمیته امر به معروف و نهی از منکر) اجازه فعالیت می‌دهد. افزون بر آن، علما دارای قدرت سیاسی هم هستند و گاه خواستار حمایت دولت از دیدگاههای خود می‌شوند. برای نمونه، در سپتامبر ۱۹۹۴ شورای عالی علما توانست از مشارکت دولت سعودی در همایش جمعیت و توسعه سازمان ملل در

بستگان آنان نمی توانست روزی دو سه ساعت از وقت خود را به بردن یا آوردن آنان اختصاص دهد. در سپتامبر ۱۹۹۸، فرمان رسمی دیگری صادر شد که زنان تنها و بدون همراه زن یا یکی از بستگان مرد را از سوار شدن به تاکسی منع کرد، چنین امری از قدرت جابجایی زنانی که به حمل و نقل همگانی وابسته اند می کاهد.

#### آینده چه می شود؟

پایان دهه ۱۹۹۰، زمان همگرایی پیامدهای اجتماعی ناشی از فشارها برای تحول است که از اواسط دهه ۱۹۷۰ آغاز شدند. میزان زاد و ولد که یکی از بالاترین نسبت ها در سطح جهان به شمار می رود، حاصل موانع حقوقی بر سر راه کنترل زاد و ولد و فرهنگ سیاسی است که داشتن خانواده های پر جمعیت را تشویق می کند، شمار انبوهی از دانش آموختگان دبیرستانی و دانشگاهی وارد بازار کاری می شوند که نمی تواند آنان را جذب کند؛ افزایش جمعیت به نحو فزاینده ای محافظه کارانه است و فرهنگ رفتار عمومی می خواهد راه حلها را به برداشتهای کوتاه بینانه محدود کند.

قاهره جلوگیری کند. شورا با درخواست همایش برای آزادی و «برابری بین مرد و زن» بر اساس «مغایرت برابری با قوانین الهی و طبیعت» مخالفت کرد. شورا همچنین، با برنامه تنظیم خانواده، افزایش حداقل سن ازدواج، آموزش مختلط و انتشار اطلاعات مفید پزشکی و بهداشتی مخالفت کرد. از دیدگاه علما، برنامه کار همایش برتری مرد را به خطر می اندازد. به ارزشهای نظام توهین می کند، و روابطی را پایه ریزی می کند که به ارزشهای خانوادگی آسیب می رساند. هنگامی که چهارمین همایش جهانی زن سازمان ملل در پکن در سپتامبر سال بعد برپا شد، عربستان سعودی از معدود کشورهایی بود که نماینده ای رسمی به آن نفرستاد. در پایان ۱۹۹۷، هیأت ریسه آموزش دختران، نهاد نظارتی علما برای مدارس دختران از کودکان گرفته تا دانشگاه، پیش شرط جدیدی را برای اشتغال زنان اعلام کرده و گفته است، آموزگاران زن که خارج از خانه از زادگاه خود به کار مشغولند باید با یکی از بستگان مرد به سر کار بروند و باز گردند. این امر برخی از زنان را مجبور کرد تا استعفا بدهند، چون هیچ یک از

آیا عربستان سعودی می‌تواند همچنان آموزش همگانی زنان را تشویق کند و باز هم آنان را در نیروی کار در حاشیه و زیر کنترل اجتماعی مردان نگه دارد؟ آیا حکومت می‌تواند بر جدایی جنسی به عنوان پیش شرط اشتغال زنان پافشاری کند و زنان را از رانندگی محروم نماید در حالی که بدون خودرو، تقریباً هیچ راهی برای رفتن به سر کار، حتی برای زنان شاغل، نیست؟ پاسخ مدیر برنامه شاخه زنان در مؤسسه روابط عمومی ریاض منفی است. او می‌گوید، ضرورت اقتصادی موانع جدایی جنسی را از میان برمی‌دارد. هنگامی که مردم به اندازه کافی طعم فقر را چشیدند دولت به زنان اجازه رانندگی خواهد داد، و درهای بیشتری را به روی اشتغال زنان باز خواهد کرد.

اکنون در عربستان سعودی زنانی هستند که مایلند نفاقت چپ خانه‌های دیگر شوند و مردانی نیز هستند که روزها در ادارات کار می‌کنند و شبها راننده تاکسی هستند و هنوز هم برای امرار معاش به درآمد همسرانشان وابسته‌اند، خانواده‌هایی وجود دارند که به اندازه حقوق یک زن به راننده‌ای

دستمزد می‌دهند تا آنها را به سر کار ببرد. به هر حال، صرف‌نظر از فشارهای اقتصادی، حکومت چگونه می‌تواند بدون حمایت مردمی سنت شکنی کند و این حمایت از سوی چه جناحی خواهد بود؟ صداهای حقوق برابر برای زنان بیشتر از سوی اقلیتی از برگزیدگان غربگرا می‌آید در حالی که طرفداران حقوق زن که از درون سنت محافظه کارانه سخن می‌گویند، حتی اشاره‌ای هم به حضانت مردانه نمی‌کنند. افزون بر آن، چالشهای سیاسی دهه ۱۹۹۰ از سوی محافظان محافظه کاری است که جنسیت تقریباً در صدر اولویتهای آنان قرار دارد. گر چه مخالفت و مبارز با نظام درهم کوبیده شده است، محبوبیت برنامه آنان که خواهان خروج زنان از نیروی کار بوده است، فمینیست آزاداندیش تر را وادار به سکوت می‌کند.

از سوی دیگر، می‌توان استدلال کرد که فرهنگ سیاسی که خود را بر اساس جنسیت تعریف می‌کند مصنوعی است، بنابراین می‌توان آن را ویران کرد. برای نمونه، همسر و مادر آرمانی را می‌توان با آرمان زن شاغل عوض کرد. گردانندگان

تلویزیون می‌توانند به ارزش اسلامی مسئولیت اجتماعی توجه کنند و زنان را تشویق نمایند که استعداد‌های خود را در کل جامعه گسترش دهند و وارد زمینه‌های شغلی جدید مانند پرستاری شوند. پادشاه نیز می‌تواند به دعوت از زنان برای پیوستن به کمیته نظارتی شورا بدعت گذاری کند.

امیر عبدالله، ولیعهد که در ۱۹۹۹ نایب السلطنه برادر بیمارش شد، در اظهارات خود از حقوق زنان حمایت کرده و گفته است «مسائلی مانند رانندگی زنان و گرفتن شناسنامه به طور نسبی ساده هستند. مهمترین چیز مشارکت کامل آنان در زندگی اجتماعی است.» یکی از سخنگویان امیر این شایعه را تقویت کرده که تغییراتی در راه است و مسئله رانندگی زنان به شورا محول شده است و ممکن است از نفوذ علما کاسته شود.

ولی آیا نابودی فرهنگ سیاسی در راستای منافع نظام سعودی قرار دارد؟ حکومت به هنگام پاسخگویی به درخواستها برای دستیابی به امکانات شغلی بیشتر برای زنان باید منافع ایدئولوژی جنسی کنونی را در نظر گیرد؛ یعنی حتی در مطلوبترین اقتصادها، و در جوامعی که دلمشغول

جدایی جنسی نیستند، اشتغال کامل به ندرت یافت می‌شود. در عربستان سعودی، حتی در صورت سعودی کردن همه چیز، شغل کافی برای زنان و مردان وجود نخواهد داشت. به هر حال، تا هنگامی که قوانین جدایی جنسی حاکمند، گناه کم اشتغالی زنان را می‌توان فدای هدف والا تر حفظ ارزشهای اسلامی کرد و آن را به گردن شکست حکومت در بهبود اقتصاد نینداخت. با توجه به ناتوانی حکومت در اشتغال زایی حتی برای مردان، تقویت ایدئولوژی محافظه کارانه جنسی به سود رژیم است و دولت همان کاری را می‌کند که دولتهای دیگر به هنگام قهقرای اقتصادی و بیکاری می‌کنند: یعنی جلب توجه افکار عمومی به فضیلت‌های خانه و مادری، و اختصاص مشاغل به ریسان خانواده‌ها، یعنی مردان.

می‌توان استدلال کرد که آنچه امروز اتفاق می‌افتد، همانا تقویت ایدئولوژی محافظه کارانه جنسی است. هدف برخی راه‌حلهایی که برای مسئله جدایی جنسی ارایه می‌شوند، ابدی کردن آنهاست. فروشگاهها، بانکها، و شاید مناطق صنعتی جداگانه، و جداسازی تاسیسات آموزشی که

برای زنان اشتغال می‌آفرینند، ولی در همان حال، جدایی جنسیتی را به عنوان ساز و کار اجتماعی معتبر می‌دانند، در حالی که جدایی جنسی الگوی نابرابری است. نابرابری جدایی را در عربستان سعودی می‌توان در برنامه‌ها و تاسیسات آموزشی، به ویژه در سطوح دانشگاه و کالج، در بانکها، اتاقهای انتظار مراکز عمومی، در ادارات زنانه و در کسانی که مشاغل، قدرت و نفوذ را قبضه کرده‌اند مشاهده نمود. جدایی جنسی در زندگی اجتماعی به عنوان وسیله‌ای برای توزیع برابر مزایای اجتماعی کارسازی ندارد، ولی نهادینه کردن جدایی تحمیل ایدئولوژی سلسله مراتب جنسی است که جدایی را بر حسب جنسیت توجیه می‌کند. امیر عبدالله و خانواده سلطنتی همه راهها را باز گذاشته و گفته‌اند، درخواستهای زنان را برای فرصت اقتصادی بیشتر و خودمختاری بیشتر شنیده‌اند و در همان حال می‌کوشند خود را از حامیان پروپاقرص خود جدا نکنند. حسن نیت امیر هر چه باشد، اجازه رانندگی دادن به زنان و گرفتن اوراق هویت چندان ساده هم نیستند. برای زنان، داشتن هویت قانونی به عنوان شهروند به جای وابسته بودن به یک

نگهبان مرد، زیرپانهادن سلسله مراتب جنسیتی است که خانواده و جامعه بر اساس آن استوارند. صدور گواهینامه رانندگی به زنان نه تنها از وابستگی آنان به مردان می‌کاهد، بلکه ناسازگاری بین مشارکت کامل زنان را در زندگی اجتماعی و طرز برخورد با زنان را در عربستان سعودی نشان می‌دهد.

راهکار این است که یک رشته از درخواست‌ها را با حمایت لفظی از آنها کنار گذارند. امیر عبدالله گفته است، دولت او «هیچ دری را به روی زنان نمی‌بندد، ولی در همان حال افزوده است درهایی باز می‌شوند که «ناقض دین و اخلاقیات نباشند». شایعات مربوط به رانندگی زنان (تنها برای زنان شاغل، و در ساعت‌های روز و تنها با اجازه قیم مرد) ابتدا در پاییز ۱۹۹۸ به هنگامی رواج یافت که زنان از سوارشدن به تنهایی در تاکسی منع شدند، ولیعهد نیز حمایت مشروط خود را از رانندگی زنان هنگامی اعلام کرد که دولت آموزگاران را از سوارشدن به تاکسیها، بدون قیم مرد، منع کرد.

آیا در آینده نزدیک، فرهنگ سیاسی عربستان سعودی که زنان را خانه‌نشین

کرده است، پابرجا می ماند؟ شمار فزاینده سعودیهای جوانی که در امریکا زندگی می کنند، نشانه بارزی از انگاره های پابرجای عربستان سعودی در باره زنان است. در جوامع دانشگاهی از کالیفرنیا گرفته تا نیوانگلند (شمال شرق آمریکا)، این زنان سعودی هستند که می خواهند در شرکتهایی سرمایه گذاری کنند که زنان را استخدام می کند. همچنین آنها در جستجوی راههایی برای سرمایه گذاری در آینده کشورشان، عربستان سعودی، هستند. اینان کسانی هستند که می خواهند به نحوی به شکل گیری آینده کشورشان کمک کنند تا از این راه روزی بتوانند به عنوان شهروندان

مولد به کشورشان باز گردند. در ضمن، آنان در خارج نیز زندگی خود را می سازند چون ممکن است در تلاش خود با شکست روبرو شوند.

منبع:

1. *Middle East Journal*, Vol. 3, No. 4, Autumn 1999.

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی